

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«فصلٌ في الأخبار التي دلت الاعتبار اخبار الآحاد».

دلالت اخبار بر حجيت خبر واحد

مرحوم آخوند دلالت آیات را بر حجيت خبر واحد نپذيرفتند و عموم تعليل را آيه نبا معتقد شدند و شامل خبر فاسق و عادل دانستند، آيه نفر را سه اشكال کردند و بقيه آیات نیز اشکالاتی داشت حال به بيان دليل دوم بر حجيت خبر واحد می پردازند که دلالت توده ای از روايات بر حجيت خبر واحد است. مرحوم شيخ اين روايات را مفصل بيان کرده اند لذا مرحوم آخوند به اشاره رد می شود، ما نیز چند طائفه را به صورت اجمال مطرح می کنیم و می توانيم به بحث رسائل يا خود کتاب وسائل اين روايات را بررسی کنید.

چند طائفه روايت مطرح است:

طائفه اول

روایاتی داریم که ارجاع به شخص خاصی داده شده است مثلاً در مورد زرارہ به فيض بن مختار فرمودند «فإنَّ اُردتَ حديثنا فعليك بهذا الجالس»، که اشاره به زرارہ است.

طائفه دوم

اخباری هستند که به صورت کلی دلالت بر حجيت خبر واحد می کنند و مفادشان اين است که خبر ثقہ و صادق القول حجت است به عنوان مثال در توقيع شريف دارد که «لا أُزِرُ احِدٌ من موالينا التَّشكيك فيما يرويه ثقاتنا»، آنچه را که ثقات ما نقل می کنند را کسی حق تشكيك ندارد.

طائفه سوم

در اين طائفه امر به رجوع به علماء شده است مثلاً فرموده اند: «أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلي روايات أحاديثنا يا حديثنا»،

روایاتی است که در بحث خبرین متعارضین دستور داده اند که به کدام اخذ کنیم اگر خبر واحد حجت نباشد این اخبار علاجیه اساساً لغو خواهند شد و حضرات معصومین اشاره ای به عدم حجیت خبر واحد ننموده اند.

طائفه های دیگری نیز وجود دارد که ترغیب به حفظ و نشر روایات داده اند مثل این روایت «من حفظ علي أمّتي أربعين حديثاً بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً»، اگر خبر واحد حجت نباشد این ترغیب ها معنا ندارد.

از مجموع این روایات به دست می آید که خبر واحد حجت است.

اشکال بر روایات

مهم ترین اشکال این روایات این است که اینها خود خبر واحد هستند و تواتر لفظی ندارند که بر یک لفظ دلالت کنند و تواتر معنوی نیز ندارند که بر معنای واحد دلالت کنند لذا استدلال به این روایات دور است

پاسخ از این اشکال

مرحوم آخوند پاسخ می دهند که درست است که تواتر لفظی و معنوی ندارند و خود آحاد هستند، اما از همه این روایات تواتر اجمالی بر حجیت خبر واحد بدست می آید و اجمالاً علم پیدا می کنیم که خبر واحد حجت است. وقتی به تواتر اجمالی خبر واحد حجت شد باید سراغ اخص مضموناً رفت و آن حجت خواهد بود مثلاً اگر در چند طائفه موردی بگوید خبر عادل و طائفه بگوید عادل امامی و یا طائفه بگوید امامی عادل و ثقه، مورد سوم که تعدادش ضیق تر است تمسک می کنیم و تعداد کمتری را شامل است.

درست است که دانه دانه اینها خبر واحدند اما چون علم اجمالی به صدق بعضی از اینها داریم، باید اخص مضمون اینها را بگیریم یعنی در بین این طوائف، آنی که مضمونش ضیق تر از همه و اخص از همه است. مضمون کدام اخص است آنی که در این مثالی که عرض کردم آنی که می گوید به خبر ثقه امامی عادل مطابق با مشهور مثلاً عمل بکن. علت آنی امر این است که طائفه ای که از همه ضیق تر است در ضمن تمام طوائف وجود دارد و با عمل به این طائفه بقیه طوائف نیز عمل شده است و مشترک بین تمام طوائف خواهد بود. این به خلاف مشترک معنوی است که هر عنوان بدون لحاظ عنوان مطرح شده در بقیه روایات است مثلاً اگر ثقه مطرح میشود کاری به عادل و غیر عادل ندارد یا اگر ثقه عادل است به امامی و غیر امامی بودن کاری ندارد به مصادیق کاری ندارد ولی در تواتر اجمالی به دنبال مصادیق و اخص مصداقاً هستیم که آ مصداق در همه طوائف موجود است.

مرحوم آخوند می فرمایند: خوشبختانه اخص مضموناً وجود دارد که خبر ثقه را مطرح کرده اند امام صادق علیه السلام به احمد بن اسحاق می فرمایند: خبر ثقه حجت است؛ وقتی مضمون این روایت به تواتر اجمالی ثابت شد، تعدی به بقیه روایات می کنیم و مطلق خبر ثقه حجت می شود.

توضیح عبارت

«في الأخبار التي دلت الاعتبار أخبار الآحاد»، اخباری که دلالت بر اعتبار اخبار آحاد دارد. «وهي» این اخبار «وإن كان

الطوائف كثيرة»، طوائف زیادی است که ما به آن طوائف اشاره کردیم، «كما يظهر من مراجعة الوسائل وغير وسائل»، مثل کتاب رسائل شیخ انصاری یا کتب روایی دیگر. «إلا أنه يشكل الاستدلال بها علي حجية أخبار الآحاد»، استدلال به این روایات بر حجیت اخبار آحاد مشکل است. اشکالش چیست؟ «يشكل بأنها أخبار الآحاد»، این وجه اشکال است. این روایات خودش هم خبر واحد است. با خبر واحد که نمی‌شود اثبات کرد که خبر واحد حجیت دارد.

«فإنها»، این روایات «غير متفقة علي لفظ»، نه اتفاق لفظی دارد یعنی نه تواتر لفظی در کار است «ولا علي معنا»، تواتر معنوی هم ندارد. «وتكون متواترة لفظاً أو معنا»، وتكون یعنی اگر متفق بود. اگر متفق بود بر لفظ یا معنا، تواتر لفظی یا معنوی می‌شود. «ولكن» این اشکال «مندفع»، «بأنها وإن كانت كذلك»، درست این روایات كذلك، یعنی تواتر لفظی و معنوی ندارند. «إلا أنها متواترة إجمالاً»، تواتر اجمالی دارند. ما قبلاً تواتر اجمالی و اینها را مفصل در اوائل بحث خبر واحد معنا کردیم.

تواتر اجمالی معنایش این است که علم اجمالی داریم به صدق بعضی از این روایات اما کدامش مشخص نیست و باید اخص المضمون را بگیریم. «إلا أنها متواترة إجمالاً ضرورة أنه يعلم إجمالاً بصدور بعضها منهم عليهم السلام»، علم اجمالی داریم به صدور بعضی از این روایات از ائمه علیهم السلام، «وقضيته»، یعنی قضیه تواتر اجمالی، قضیه یعنی مقتضای تواتر اجمالی، گر چه حجیت خبری است که «دلّ علي حجيته اخصّ مضموناً»، مقتضای تواتر اجمالی ولو اینکه حجیت خبری است که دلالت بر آن حجیت خبر اخص این روایات مضموناً می‌کند. عرض کردیم اخصّ مضمونش آنی است که ثقة عادل امامی یا قیودی دیگر هم باشد.

«إلا أنه يتعدّي عنه»، یعنی تعدی از این اخص مضمون می‌شود. «فيما اذا كان بينها ما كان بهذه الخصوصية»، اگر در موردی که در این روایات این خصوصیات را دارد، یعنی خصوصیت اخص مضمونی را، خصوصیت اخص مضمونی یعنی سندش ثقة عادل امامی هست و حال آنکه «قد دلّ علي حجية ما كان اعم»، اما دلالت می‌کنند بر حجیت خبری که اعم از این اخص است یعنی می‌گوید خبر هر ثقة‌ای حجیت دارد، آنوقت مشخص هم شده در بعضی از شروح آن روایتی که سندش بر طبق اخص مضمون است. یعنی سند روایت ثقة‌ی عادل امامی مطابق با مشهور یا قیود دیگر نیز چنین است، اما دلالت بر حجیت هر خبر ثقة دارد، «صحيحه احمد بن اسحاق عن ابا الحسن الرضا عليه السلام، سألته من أعامل»، من با چه کسی در دین خودم سر و کار داشته باشم؟

«وَأَمَّنْ أَخَذُ»، از چه کسی حرف بگیرم؟ «وقول من أقبل؟»، و قول چه کسی را قبول بکنم؟ حضرت فرمود: «الأمری ثقة»، اشاره به شخص است. «فما أدّى إليك عني يؤدي»، آنوقت در دنباله اش دارد «فإنه الثقة المأموم». روایت تعلیل دارد می‌گوید قول امری را بگیر چون امری ثقة است. پس معلوم می‌شود هر خبر ثقة برای ما حجیت دارد.

مراد از فافهم

دو تفسیر برای فافهم بیان شده است:

تفسیر اول: این روایات تواتر معنوی دارد و آن معنای متفق علیه این است که خبر واحد حجت است چه خبر عادل یا امامی یا ثقة باشد لذا نیازی به تکلف تواتر اجمالی و اخص مضمون نیست.

تفسیر دوم:

نکته اخص مضموناً انحلال علم اجمالی است که علم اجمالی ما به وجود روایات حجتی در شریعت، منحل می‌شود به اخص

ترین موضوع، این انحلال به اخص مضمونا با روایت احمد بن اسحاق در تنافی است نه اینکه همسو باشد چراکه خبر احمد بن اسحاق می گوید خبر ثقة مطلقا حجت است و روایات می گوید اخص مضمونا حجت است و باید روایت اسحاق را کنار گذاشت و تنها روایات اخص مضمونا حجت خواهد بود نه مطلق خبر ثقة.

نتیجه بحث:

مرحوم آخوند دلالت آیات را بر حجیت خبر واحد نپذیرفتند اما دلالت روایات را بر نحو تواتر اجمالی پذیرفتند

دلیل دیگر اجماع

دیگر دلیلی که بر حجیت خبر واحد اقامه شده است اجماع است مرحوم شیخ انصاری شش بیان را مطرح فرمودند، اما مرحوم آخوند به سه بیان اکتفا می کند.

بیان اول

مرحوم آخوند چنین بیان می کنند از زمان ما تا زمان شیخ طوسی را بررسی کردیم دیدیم جمیع فقها یا اکثر آنها قائل به حجیت خبر هستند حال نظر آنها را مایا به تتبع یافته ایم یا اینکه اجماع منقول شده است و نقل سبب نموده اند یعنی اگر اجماع منقول از جهت مسبب که مفاد اجماع منقول است حجت نیست؛ اما از حیث سبب که صرف نقل آن است بدون در نظر گرفتن حجیت اجماع منقول صرف نقل آن معنایش پذیرش خبر واحد است.

اشکال

مرحوم آخوند این بیان را نمی پذیرند چراکه اختلافات کثیره ای بین فقها در خصوصیات خبر حجت دارند، برخی قائل به خبر امامی است برخی قائل به عدل امامی و برخی ثقة امامی را معتبر میدانند، تحصیل این اجماع بعید به نظر می رسد؛ البته ممکن است تصور شود در این تواتر اجماعی یک معنای مشترک بدست می آید و آن اینکه خبر واحد حجت است، لکن اثبات این تصور بسیار سخت است و خطر القتاد است.

معنای کلمه خطر القتاد

خطر القتاد اصطلاحی است برای مطالب بسیار سخت ولی ممکن، قتاد نوعی گیاه است که خارهای بزرگی دارد و نوعی کاکتوس است اگر دست رو از بالا به پایین بکشید که خارها را بتراشید همه خارها به دست می رود ولی اگر پایین به بالا بکشی خارها کنده نمی شود و صدمه خاصی نمی بیند، پس مراد این است که اگر بخواهیم این مطلب را اثبات کنیم با دست خطر القتاد کنیم راحت تر است.

بیان دوم

اجماع عملی بر حجیت خبر واحد وجود دارد چراکه سیره کافه مسلمین در امور شرعیه خود بر عمل به خبر واحد است و به

صرف نقل فتوا از جانب مجتهد کسی در خبر واحد بودنش خدشه نمی کند و حکم به عدم حجیت آن نکرده و قولش را می پذیرند.

اشکال به بیان دوم

مرحوم آخوند بر این بیان دو اشکال را وارد می داند:

اشکال اول

با وجود اختلافات در حجیت خبر واحد نمی توان به حجیت مطلق خبر ثقه رسید چراکه هر قائلی قائل دیگر را نفی می کند کسی که قائل به حجیت خبر عدل امامی است کسی که قائل به مطلق امامی است را نفی میکند و از این اجماع بدست نمی آید.

اشکال دوم

اینکه اجماع عملی وجود دارد بحثی نیست اما اینکه از چه باب عمل می کردند مهم است از باب اینکه متدین هستند این عمل را انجام میدادند و مورد پذیرش شما شده است یا اینکه به جهت عقلاء بودنش بوده است؛ اگر از باب تدین باشد سیره متشرعه میشود و نیاز به اتصال دارد و امضا نیاز ندارد ولی اشکال اول پا برجاست؛ اما اگر از باب عمل عقلاء است به سیره عقلاء بر میگردد و نیازمند امضا است که در بحث سیره عقلاء باید بررسی کنیم امضا شده است یا خیر به هرحال این اجماع نیست و سیره عقلاء خواهد بود.

توضیح عبارت

«فصل»، در اجماع بر حجیت خبر، تقریر اجماع بر وجوهی است: احد وجوه دعوائی اجماع از دو راه. 1- وجه اول اجماع قولی است. «من تتبّع فتاوی الأوصحاب»، فتاوی فقها را بر حجیت تتبع کنیم، «من زماننا إلی زمان شیخ»، تا زمان شیخ طوسی، چون قبل از زمان شیخ طوسی سید مرتضی و اینها مفصل می گفتند اجماع داریم بر اینکه خبر واحد حجیت ندارد. آنوقت عرض کردیم بعد از زمان شیخ طوسی ما به ابن ادریس می رسیم، ابن ادریس هم خبر واحد را حجت نمی داند. آنوقت این روی مبنای متأخرین است که روی مبنای متأخرین مخالفت یکی و دوتا ضربه ای نمی رساند. وقتی عده زیادی از فقهای قولی را گفتند که ما حدس به قول معصوم بزنیم، کافی است.

«فیكشفُ رضاه»، مکشوف می شود رضای امام علیه السلام، «بذلك»، یعنی به این فتاوی فقها، یعنی به عمل کردن به خبر واحد، «ویقطع به»، قطع پیدا می شود به اعتبار خبر واحد. «أو من تتبّع الإجماعات المنقولة علی الحجة»، یا از تتبع اجماعات منقوله، که عرض کردیم اجماعات منقوله اگر از حیث مسبب هم معتبر نباشد، اما از حیث سبب یعنی نقل فتوا، گفتیم وقتی شیخ می گوید اجماع داریم شیخ عادل است، قطعاً همه فتاوا را دیده است، همه فتاوا را به لفظ الإجماع که حکایت اجمالی از فتاوی فقها دارد برای ما نقل می کند.

بعد می فرماید «ولا يخفي مجازفة هذه الدعوي»، مجازفه و بیخود بودن دعوا مخفی نیست، ما نمی توانیم بگوئیم فقها همه اتفاق دارند، «لاختلاف الفتاوا فی ما أخذ فاعتباره من الخصوصیات»، فتاوی فقها در آنچه که اخذ شده است در اعتبار خبر. من الخصوصیات بیان ما أخذ است. خصوصیات، فقها اختلاف دارند برخی خبر ثقه را حجت میداند، برخی خبر عادل، برخی خبر

امامی، با وجود این اختلاف چطور ما می‌توانیم بگوییم اینها اتفاق بر حجیت خبر دارند؟ «ومعه»، یعنی مع اختلاف، «لا مجال لتحصیل القطع برضا امام علیه السلام» از تتبع فتاوا. «وهكذا»، حال تتبع اجماعات منقول هم همینطور است. آن هم بخاطر این اختلاف در این خصوصیات از بین می‌رود.

«اللهم إلا أن يدعا»، مگر اینکه کسی ادعا کند «تواطؤها»، یعنی توافق این فتاوا بر حجیت فی الجملة. یعنی بگوییم اجمالاً همه اصل حجیت خبر واحد را قبول دارند حالا بعضی‌ها در خصوصیات اختلاف دارند او مسئله‌ای نیست. «وإنما الإختلاف» در خصوصیات معتبره در این فتاواست. یا در حجیت. خصوصیات که معتبر است در حجیت. بعد می‌فرماید «ولكن دون اثباته»، آسان‌تر از اثبات این مطلب، خطر القطاد است. یعنی اثبات توافق بر حجیت خبر فی الجملة. یعنی ما این را هم نمی‌توانیم اثبات کنیم و بگوییم فی الجملة فقها اجماع دارند بر اینکه خبر واحد حجت است، کاری به خصوصیات نداشته باشیم، مرحوم آخوند می‌فرماید: اثبات این مطلب هم خیلی مشکل است، آسان‌تر از آن خطر القطاد است.

در حواشی به این قسمت «ولكن دون اثباته» اشکال کردند که فی الجملة‌اش معنا ندارد. فی الجملة‌اش معونه‌ای ندارد که بگوییم اصل اینکه فقها بر حجیت خبر واحد اجمالاً توافق دارند این قابل اثبات است و اثباتش خیلی مشکل نیست.

وجه دوم: دعوای اتفاق علما عملاً. اجماع عملی بلکه کافه مسلمین بر عمل به خبر واحد در امور شرعیه است.

کلام مرحوم حکیم

اینجا یک نکته‌ای مرحوم آقای حکیم در حقائق الأصول دارد. فرق بین اجماع عملی و اجماع قولی در این میدانند اجماع قولی واقع است ولی اجماع عملی طریق است. یعنی اجماع عملی طریق به اجماع قولی است، اجماع قولی خود واقع است یعنی وقتی که فقها می‌آیند عمل می‌کنند، قبل از عمل، این قول را دارند که می‌آیند عمل می‌کنند. در نتیجه اجماع عملی مستقل از اجماع قولی نیست؛ اما بعضی‌ها مثل منتهی الدرایه اشکال کردند و گفتند نه، همانطور که اجماع قولی کاشف از قول معصوم است اجماع عملی هم همینطور است.

«كما يظهر من أخذ» از اخذ فتاوای و عمل به فتاوا عمل به خبر واحد روشن می‌شود، «مجتهدین من الناقلین لها»، آنهایی که فتاوا را نقل می‌کنند. «وفیه مضافاً إلی فی عرفت ممّا یرد علی الوجه الأول»، مضافاً به اشکالی که در وجه اول گفتیم در وجه اول گفتیم با وجود اختلاف در خصوصیات دیگر ما اجماعی را بدست نمی‌آوریم. همانطوری که با وجود اختلاف در خصوصیات اجماع قولی به دست نمی‌آوریم، اجماع عملی هم بدست نمی‌آوریم. «أنه»، اشکال دوم. «لو سلم». ما بر فرضی که آن اشکال دوم را صرف نظر کنیم «وسلم اتفاقهم علی ذلک»، بر عمل به خبر واحد اتفاق فقها و کافه مسلمین اجماع دارند.

«علي ذلک» بر عمل به خبر واحد امّا «لم یحرز أنهم إتفقوا بما هم مسلمون ومتدينون بهذا الدين»، به عنوان اینکه مسلمانند یا متدین به دین هستند یا «بما هم عقلاء ولو لم يلتزم بدین»، ولو اینکه التزام به دین نداشته باشند. «كما هم عقلاء، لا يزالون»، همیشه، «يعملون بها في غير الأمور الدينية»، عمل می‌کنند به اخبار آحاد در امور غیر دینی از امور عادی. می‌گوییم خب اگر بما هم عقلاء باشد اشکالش چیست؟ اشکالش این است که دیگر سیره شرعیه نمی‌شود. این به اجماع عقلائی و سیره عقلائیّه برمی‌گردد.

«فیرجع»، يرجع وجه دوم، «إلی ثالث الوجوه»، وجه سوم، «وهو دعوي استقرار سيرة العقلاء من ذوي الأديان»، سیره عقلائیّه استقرار دارد از ذوي الأديان و غیرهم. غیر صاحبان دین. سیره‌شان بر عمل خبر به ثقه استقرار دارد. «واستمرت»، این سیره به زمان ما، «ولم یرد عنه نبی ولا وصی نبی». نبی و وصی نبی از این سیره رد نکرده است، چرا؟ «ضرورة أنه لو كان»، اگر امام

یا پیامبر این سیره عقلائیه را قبول نداشت، مثلاً پیامبر و خداوند سیره عقلائیه در باب ربا را نپذیرفتند فرمود: «حرّم الله ربا»، اگر این سیره عقلائیه هم مورد نظرشان نباشد، «لو كان»، یعنی اگر ردعی باشد، «لاشتهر و بان»، آن ردع هر آینه مشهور می‌شد و آشکار می‌شود «ومن الواضح أنّه يكشف عن رضا الشارع به»، آنّ این عمل عقلاً به خبر واحد، یعنی این عدم ردع، ضمیر به عدم ردع می‌خورد.

«أنّ» این عدم ردع کشف می‌کند از رضایت شارع به عمل خبر واحد در شرعیات، «ایضاً»، همانطور که در غیر شرعیات عقلاً عمل می‌کنند.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين